

قَالَ مَوْلَانَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:
 «هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ
 فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ؟! إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ
 شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ
 يَتَّبِعَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ...»

«آیا آنان منزلت امامت و جایگاه والای آن را در میان امت می دانند
 تا بتوانند امامی برای خود برگزینند؟! امامت مقامی والاتر و شأنی
 عظیم تر و منزلتی بلندتر و مرتبئی دست نیافتنی تر و ژرف تر از آن
 است که عقول ناقص انسان های عادی به بلندای آن برسند و یا با
 کنکاش علمی به حقیقت آن دست یازند...»

(الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۹۹)

جلد اول
برایین کلا

درک و یادگیری

از منظر عقل و نقل

محمد تقی فیاض بخش ❁ فرید محسنی

براهین شش‌جلد در یک نگاه

جلد اول - براهین کلامی

مقدمه

کلیاتی درباره امامت عامه

برهان اول • امام؛ لطف الهی

برهان دوم • امام؛ مبین دین

برهان سوم • امام؛ مظهر ولایت

جلد دوم - براهین اجتماعی

برهان چهارم • امام؛ حاکم الهی

برهان پنجم • امام؛ امین الهی

برهان ششم • امام؛ راهنمای عقول

برهان هفتم • امام؛ هادی به عالم ملکوت

برهان هشتم • امام؛ هادی به مقام مخلصین

جلد سوم - براهین فلسفی و عرفانی

برهان نهم • امام؛ پاسخ به سعادت طلبی انسان

برهان دهم • امام؛ واسطه فیض الهی

برهان یازدهم • امام؛ غایت از آفرینش

برهان دوازدهم • امام؛ اشرف نوع انسانی

جلد چهارم - براهین قرآنی (۱)

مقدمه

برهان اول • آیه ولایت

برهان دوم • آیه امامت

برهان سوم • آیه خلافت

برهان چهارم • آیه تبلیغ

برهان پنجم • آیه اولی الامر

برهان ششم • آیات هدایت

برهان هفتم • آیه اکمال

برهان هشتم • آیه نور

برهان نهم • سوره قدر

برهان دهم • آیه صراط المستقیم

برهان یازدهم • آیه شفاعت

برهان دوازدهم • آیه شهادت

جلد پنجم - براهین قرآنی (۲)

برهان سیزدهم • آیه اجتهاد

برهان چهاردهم • آیه رؤیت اعمال

برهان پانزدهم • آیه جبل الله

برهان شانزدهم ♦ آیه سلام
 برهان هفدهم ♦ آیه علم الكتاب
 برهان هجدهم ♦ آیه تأویل
 برهان نوزدهم ♦ آیه تعلیم کتاب و حکمت
 برهان بیستم ♦ آیه وارثان کتاب
 برهان بیست و یکم ♦ آیه حفظ امانت
 برهان بیست و دوم ♦ آیه رد الامور
 برهان بیست و سوم ♦ آیه نعیم
 برهان بیست و چهارم ♦ آیه مودت

جلد ششم - براهین قرآنی (۳)

برهان بیست و پنجم ♦ آیه مباهله
 برهان بیست و ششم ♦ آیه بینه
 برهان بیست و هفتم ♦ آیه تطهیر
 برهان بیست و هشتم ♦ آیه تزکیه

برهان بیست و نهم ♦ آیه اهل الذکر
 برهان سی ام ♦ آیه صادقین
 برهان سی و یکم ♦ آیه بیت الله الحرام
 برهان سی و دوم ♦ آیه ملک عظیم
 برهان سی و سوم ♦ آیه امر به معروف
 برهان سی و چهارم ♦ آیه صلۀ رحم
 برهان سی و پنجم ♦ آیه استقامت
 برهان سی و ششم ♦ آیه اقامۀ وجه
 برهان سی و هفتم ♦ آیه تکریم والدین
 برهان سی و هشتم ♦ آیه بصیرت
 برهان سی و نهم ♦ آیه سفیران الهی
 برهان چهلم ♦ آیه نفر

سخن آخر

فهرست اجمالی جلد اول

۱۱	مقدمه
	کلیاتی درباره امامت عامه
۳۵	مقدمه
۳۷	فصل اول - انحراف در موضوع امامت؛ مبانی نظری و چگونگی پدیداری
۸۱	فصل دوم - مفهوم ولایت و امامت در جهان بینی شیعی و رابطه آن با اعتقادات
۱۳۳	جمع بندی و نتیجه گیری
	برهان اول: امام؛ لطف الهی
۱۴۱	خلاصه بیان
۱۴۶	فصل اول - معنای لطف و دلیل وجوب آن
۱۶۱	فصل دوم - (بیان اول): اثبات امامت بر مبنای لطف الهی
۱۷۹	فصل سوم - (بیان دوم): اثبات امامت بر مبنای ربوبیت الهی
۱۸۹	فصل چهارم - اوصاف و ویژگیهای امام و افتضانات امامت
۲۱۷	فصل پنجم - قاعده لطف و پاسخ به شبهات مرتبط با آن
۲۵۷	فصل ششم - مبانی نقلی برهان
۳۰۹	جمع بندی و نتیجه گیری
	برهان دوم: امام؛ مبتین دین
۳۱۳	خلاصه بیان
۳۱۷	فصل اول - (بیان اول): امام؛ مبتین ظاهر قرآن

۳۵۷	فصل دوم - (بیان دوم): امام؛ مبیین حقیقت قرآن
۳۷۹	فصل سوم - (بیان سوم): امام؛ تجلّی دین و مبیین عملی شریعت
۳۹۷	فصل چهارم - (بیان چهارم): امام؛ مرجع حلّ اختلافات در دین
۴۰۹	فصل پنجم - (بیان پنجم): امام؛ حافظ دین
۴۲۱	فصل ششم - مبانی نقلی برهان
۴۴۱	جمع بندی و نتیجه گیری
	برهان سوم: امام؛ مظهر ولایت
۴۴۹	خلاصه بیان
۴۵۱	فصل اول - مفهوم ولایت و مالکیت
۴۵۹	فصل دوم - رابطه مالکیت و ولایت
۴۷۳	فصل سوم - ولّی الله؛ طریق ولایت الهی در تکوین و تشریع
۴۹۱	فصل چهارم - پاسخ به چند سؤال و شبهه
۴۹۹	فصل پنجم - صفات ولّی الله در تکوین و تشریع
۵۰۳	فصل ششم - مبانی نقلی برهان
۵۱۵	جمع بندی و نتیجه گیری
	فهرست ها
۵۱۷	فهرست تفصیلی
۵۲۹	فهرست منابع



«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

خداوند، خالق هستی و نور آسمان ها و زمین، جهان را به مشکات نبوی منور ساخته و هدایت مخلوقات را در تکوین و تشریع مقرر نموده و هریک را به کمال لایق خویش رهنمون گردیده و حیات انسان را به یمن اختیار، از فرش تا عرش، با تمسک به ولایتش مقدر و ساخته است.

توحید

رسالت همه پیامبران خدا، از آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بر پایه توحید استوار بوده است^۱، و تعالیم الهی برای فلاح و رستگاری انسان، در همین کلام خلاصه شده که:

۱- النور، ۳۵.

۲- «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (النحل، ۳۶).

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱

هرچند در جهان بینی توحیدی، آغاز و انجام و ظاهر و باطن دین به یک حقیقت بازمی‌گردد، اما همه سخن در این است که ایمان به توحید تنها در قفس تنگ گفتار و یا اعتقاد سطحی محدود و اسیر نیست، بلکه «ایمان» و «اسلام»، دو حقیقت ذو مراتب هستند که رسیدن به مراتب عالی آن‌ها نیازمند تلاش جدی در حیطه علم و عمل است. از این منظر، مخاطب آیات الهی در جای جای قرآن، پیرامون دعوت به ایمان و خروج از ظلمت کفر و شرک، نه فقط مشرکانی هستند که سر تسلیم و عبادت در برابر خدایان سنگی و چوبین فرو آورده‌اند، بلکه این آیات حاوی اشارات عامی است که همه انسان‌ها، از کافر و مؤمن و در مراتب مختلف اسلام و ایمان و کفر و شرک جلی و خفی را دربر می‌گیرد. در این راستا، خداوند به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۲

طبعاً «موحد» در چنین فرهنگی کسی است که اعتقاداتی خالص داشته باشد و حقیقتاً خداوند را مبدأ و مقصد همه امور بداند و در روابط فردی و اجتماعی خود، صبغه الهی رنگ اصلی زندگی او باشد و از سویدای دل بانگ برآرد:

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۳

ولایت خداوند

اعتقاد صرف به توحید، همه سخن نیست؛ بلکه آغازی است برای اخلاص در توحید؛ که به میزان تولی به ولایت الهی ظاهر می‌گردد و ثمره آن، خروج از ظلمت شرک و کفر به نور اسلام و ایمان است:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

۱- التوبه، ۳۱.

۲- یوسف، ۱۰۶.

۳- البقرة، ۱۵۶.

أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُوهُمْ مِنَ التُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

اساساً توحید بدون تمکین و تولی در برابر اوامر الهی، موجب نجات و رستگاری نخواهد شد. چنان که شیطان نه منکر توحید بود و نه منکر خالقیت یا ربوبیت پروردگار؛ او حتی سابقه ای طولانی در ابراز ارادت و عبادت در درگاه الهی داشت، ولی آنچه وی را از مقام قرب پروردگار اخراج کرد و ملعون ازل و عبد گردانید، تمرد از امر خداوند و عدم تولی به ولایت الهی بود. در حقیقت، مشکل اصلی شیطان با «ولایت» بود و نه توحید، و آنچه فارق میان کفر و نفاق خفی با ایمان و اخلاص جلی است، مسئله ولایت است؛ تا به آنجا که درجات اعتقاد به توحید و اخلاص در محضر خداوند، با چگونگی و میزان تمکین در امتثال اوامر الهی و میزان تولی به ولایت او محک می خورد:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾

ولایت اولیاء خدا

در رویکردی کلان، همه تعالیم انبیاء علیهم السلام و معارف کتب آسمانی، بر محور توحید قرار دارد و پیام دائمی پروردگار در سراسر قرآن، دعوت به عبادت خالصانه پروردگار است:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۱

اما نکته اساسی آن است که چگونه امکان دارد این حجم چشمگیر از توصیه در توجه به توحید در عمل و نظر شده باشد و در عین حال، رسیدن به آن، چنان عزیزالمنال باشد که خداوند به رسولش صلی الله علیه و آله بفرماید:

۱- البقرة، ۲۵۷.

۲- آل عمران، ۳۲.

۳- الزخرف، ۶۴.

﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾^۱

و با وجود دشمن قذاری چون شیطان رجیم، که براغوی همه انسان‌ها سوگند یاد نموده است، خداوند راه وصول به چنین امر خطیری را در کتاب و سنت نبوی ارائه ننموده باشد و انسان‌ها در دار دنیا به حال خود رها شده باشند، تا شاید خود راه را بیابند!

پروردگار، به دنبال خلقت جهان، هدایت کل مخلوقات را اراده نمود و فرمود:

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّى ۝ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝﴾^۲

و در مورد انسان که با سرشت اختیار آفریده شده است، فرمود:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^۳

و از سر لطف و کرمش، نشان دادن راه به انسان را بر خود واجب کرد. ذات باری تعالی در این مورد می‌فرماید:

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ﴾^۴

ولی چون اختیار عامل گمراهی گروه پرشماری از انسان‌ها می‌گردد، بی‌درنگ به بی‌راهه بودن راه‌های غیرالهی که خارج از ولایت او است هشدار داد:

﴿وَمِنْهَا جَائِرٌ﴾

پس پذیرش ولایت الهی و قرار گرفتن بر صراط مستقیم، خود بزرگترین آزمون است که بدون استمداد از خدای مهربان به ثمر نمی‌رسد، و از این رو است که در همه نمازها، باید با خلوص نیت و بعد از ابراز بندگی ﴿إِنَّا لَكَ نَعْبُدُ﴾، توفیق در این راه را نیز از او مسئلت نماییم: ﴿إِنَّا لَكَ نَسْتَعِينُ﴾ و هم از او استدعای راهنمایی کنیم:

۱- یوسف، ۱۰۳.

۲- الأعلى، ۱-۳.

۳- الانسان، ۳.

۴- النحل، ۹.

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۱

براین مبنا است که خداوند برای هدایت جهانیان، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را به عنوان «اولین نور» آفریده و مقام امامت را تجلی ولایت خویش و واسطه فیض برای انسان‌ها قرار داده است:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ أَقْدَمُهُ﴾^۲

پروردگار عالم، اطاعت از اولیاء خود را نیز معیاری برای سنجش ولایت انسان‌ها قرار داده است؛ تا بدان جا که اعمال خیرانسان بدون ولایت، باطل و هباءاً منثوراً به شمار می‌آید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾^۳

پذیرش ولایت خداوند و اولیاء او امری است که بر کلیه اعمال انسان، اعم از فردی و اجتماعی، سایه می‌افکند و گستره زندگی را دربر می‌گیرد:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۴

تا از درجه لطف خویش، هدایت آدمی را عهده‌دار شوند و امانت خویش را - که حمل آن را آسمان و زمین تاب نیاوردند -، به نیکی پاس دارند و طریق حفظ و حراست و رشد و تعالی چنین امانت گران سنگی - که خمیرمایه اش برگرفته از روح الهی است - را به آنان بیاموزند. مسلماً عقل سلیم و جذبه‌های فطری، انسان بی اطلاع از مبدء و معاد را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که به هدایت ایشان اقتدا نماید و نداشته خویش را از آن ذوات مطهر طلب کند:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ﴾

۱- الفاتحه، ۶.

۲- الأنعام، ۹۰.

۳- محمد، ۳۳.

۴- آل عمران، ۳۱.

ءَايَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۱

ودست تضرع و نیاز به درگاه آنان به نشانه فقر و مسئلت بساید که:

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲

زیرا طی این مرحله بی مهری خضر ولایت غیر ممکن است و طریق هدایت جز صراط مستقیم نباشد؛ که اینان عالمان به کتاب الهی و مبرا از کید شیطان و هرگونه رجس و پلیدی هستند و متنعم به نعمت و عطای خداوندی. و این چنین است که آن‌ها حبل الله برای رسیدن به او هستند و هر که قصد خداوند نماید، جز از این مبدأ نمی تواند شروع کند.

انسان حیران در ورطه ظلمت و جهل، چگونه می تواند بدون دستگیری شافعان طریق هدایت، به مقصد مطلوب و سرای ابدی راه یابد و توشه مناسب برای سیر الی الله برگیرد؛ حال آنکه شعله های هوای نفس و غرور باطل، با طبع انسان عجین است و حجت عقل را پیایی رهن؛ سراب ها را آب حیات می نماید و دام های زر و زور و تزویر در پس و پیشش قرار می دهد. و در این میان، شیطان نیز با همه توان به میدان می آید تا کینه دیرین را جامه عمل بپوشاند:

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غُوتَ لَهُمْ أَجْمَعِينَ»^۳

اوبه صراحت، حربه هلاکت انسان ها را نیز منحرف کردن آنان از صراط ولایت بیان می دارد:

«قَالَ فِيمَا آغُوتَنِي لَا قُعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»^۴

۱- آل عمران، ۱۶۴.

۲- النحل، ۴۳.

۳- ص، ۸۲.

۴- الأعراف، ۱۶-۱۷.

امامت و ولایت

استمرار نیاز بشر از بدو خلقت تا برپایی قیامت از یک سو و خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ از سوی دیگر، ایجاب نمود که خداوند رحیم بنا بر قاعده لطف، امامان معصوم ﷺ را به عنوان جانشینان رسولش و حجج خود در میان مردم منصوب کند؛ تا امر الهی و ولایت او را محقق سازند.

تقابل شیطان با امر ولایت، از جمله دلایل مهمی است که مسئله امامت را مورد حمله همه هواپرستان و گمراهان تاریخ قرار داده. به همین دلیل است که پذیرش امامت و شناخت صحیح از مقام و جایگاه امام، گام نخست برای اهتداء است؛ زیرا ولایت نیز همانند توحید، دارای مراتب و درجات است و میزان تمکین و ولایت‌پذیری، معیاری برای ارزیابی درجه ایمان شخص به شمار می‌رود و خداوند، تنها و تنها راه قرب خود را توتلی به شجره ولایت برمی‌شمرد:

﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾

هرچند امامت، به عنوان جلوه‌ای از ولایت الهی، مقام والایی است که ابراهیم خلیل ﷺ، با همه خلقتش، در اواخر عمر و پس از پشت سر گذاشتن امتحانات متعدد و موفقیت در آن‌ها به آن نائل گردید، اما شیاطین و هواپرستان در طول تاریخ، با تمسک به راه‌های گوناگون، از جمله تحریف معنای آن، تلاش نمودند تا امامت را در معنای حکومت خلاصه نمایند. حال آنکه حکومت و زمامداری امور مردم، در عین اهمیت، کمترین شأن زمینی امام می‌باشد. براین اساس، قیاس امام با حاکمان زمینی، قیاس ناقصی است و غاصبان خلافت رسول خدا ﷺ در طول تاریخ تلاش نموده‌اند از طریق مهجور نمودن و خانه نشین کردن امامان معصوم ﷺ، یا سب و لعن و شهید نمودن آنان و یا جعل احادیث علیه ایشان و به نفع غاصبان خلافت و تحریف و تفسیر قرآن در مسیر اهداف خود، موضوع امامت و ولایت را صرفاً به اداره کشور و حفاظت از مرزها محدود نمایند و در این عرصه نیز مفهومی کاملاً زمینی، مادی و غیر توحیدی از امامت ترسیم کنند.

به حق که در چنین فضای مسمومی، بازخوانی اعتقادات ناب قرآن در باب امامت و ولایت، امری بس دشوار است؛ زیرا غاصبان خلافت نه تنها به غصب خویش بسنده نکردند، بلکه با ایجاد فضای خفقان و رواج سب و لعن، بسیاری احادیث در تبیین جایگاه امامت و ولایت را از بین بردند و شیعیان و ناقلان حدیث را زبان بریدند و شکنجه کردند و به قتل رساندند. آن‌ها کار را به جایی رساندند که اساساً شیعه بودن جرم انگاری شد و برای آن مجازات‌های سخت در نظر می‌گرفتند.

چنین تقابل سنگینی در طول تاریخ، موجب گردید که بسیاری از کتب امام‌شناسی در فرهنگ شیعه، بیش از آنکه به اصل مسئله ولایت و تبیین حقیقت آن در فرهنگ قرآن و بیانات رسول خدا ﷺ بپردازند، در پی پاسخ به خصم برآیند، و تنها به اثبات پایین‌ترین شأن زمینی امام، یعنی اثبات مقام وصایت بعد از رسول خدا ﷺ و امارت بر امت بسنده کنند.

حال آنکه، امامت و ولایت شجره طیبه‌ای است که:

﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾^۱

و تشنگان طریق هدایت در هر زمان و مکان، می‌توانند از این چشمه تسنیم، توشه و رحیق مختوم بگیرند و از کوثر ولایت قدح‌ها بردارند:

﴿تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾^۲

زندگی بدون بهره‌مندی از حلاوت ولایت، به سان درخت خشکیده‌ای است که تنها جثه بی‌ریشه و فاقد ارزشی را به نمایش می‌گذارد و خبائث خود را با تهی کردن هویت انسانی و هدر دادن سرمایه عمر و خسران در دنیا و آخرت برای انسان و جامعه انسانی به ظهور می‌رساند:

۱- ابراهیم، ۲۴.

۲- ابراهیم، ۲۵.

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»^۱

در نگاه عمیق و اصیل دینی، امام «لطف الهی» و «واسطه فیض» بین خالق و مخلوق است؛ که تنها راه رسیدن به خدا به شمار می آید و عبادت بی ولایت، تلاش بیهوده‌ای است که حاصلی جز حسرت و ضلالت در اعتقادات و اعمال ندارد. امام در فرهنگ قرآن، خلیفه الله، ولی الله، امین الله، سر الله، بقیة الله، هادی و معدن علم خداوند است که در مقام شفاعت کبری، راه تقرب الی الله تنها با تولی به ولایت اورقم می خورد:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، بِكُمْ يُبَيِّنُ اللَّهُ الْكَذِبَ.»^۲

این اثر پژوهشی، می‌کوشد با استفاده از ادله عقلی و نقلی، این حقیقت را تبیین کند که امام علاوه بر دارا بودن مقام علم و عصمت از جانب خداوند، اسم اعظم و آیت کبرای الهی، مدبر امور و حائز مقام شفاعت در تکوین و تشریع، تنها راه تقرب به خداوند و متولی امور خلائق از طریق خداوند است. بر این اساس، امامت باطن همه مقامات اولیاء و انبیاء الهی (علیهم‌السلام)، صراط مستقیم پروردگار، مظهر کامل انسانیت و والاترین نعمت خداوند است که به انسان ارزانی داشته و انسان در روز قیامت در خصوص پاسداری از چنین نعمتی به سختی بازخواست خواهد شد:

«ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۳

مقام امام

توصیف مقام امام و سخن گفتن از اوصاف وی، شروع امری است که به اجمال بر نیاید؛ اما به منظور درک بلندای آن، می‌توان عقل را به جلوه‌ای از

۱- ابراهیم، ۲۶.

۲- الکافی (ط. الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.)، ج ۴، ص ۵۷۶: باب زیارة قبر ابي عبدالله الحسين بن علي (علیه‌السلام).

۳- التکاثر، ۸.

قَالَ مَوْلَانَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:
«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي...»

«امامت ریشه اسلام بالنده و شاخه برافراشته آن است...»

(الكافي (ط - الإسلامية)، ج ١، ص: ١٩٩)

جلد دوم
برهین استماعی

درک و ادب

از منظر عقل و نقل

محمد تقی فیاض بخش ❁ فرمبختی

براهین شش‌جلد در یک نگاه

جلد اول - براهین کلامی

مقدمه

کلیاتی درباره امامت عامه

برهان اول • امام؛ لطف الهی

برهان دوم • امام؛ مبین دین

برهان سوم • امام؛ مظهر ولایت

جلد دوم - براهین اجتماعی

برهان چهارم • امام؛ حاکم الهی

برهان پنجم • امام؛ امین الهی

برهان ششم • امام؛ راهنمای عقول

برهان هفتم • امام؛ هادی به عالم ملکوت

برهان هشتم • امام؛ هادی به مقام مخلصین

جلد سوم - براهین فلسفی و عرفانی

برهان نهم • امام؛ پاسخ به سعادت طلبی انسان

برهان دهم • امام؛ واسطه فیض الهی

برهان یازدهم • امام؛ غایت از آفرینش

برهان دوازدهم • امام؛ اشرف نوع انسانی

جلد چهارم - براهین قرآنی (۱)

مقدمه

برهان اول • آیه ولایت

برهان دوم • آیه امامت

برهان سوم • آیه خلافت

برهان چهارم • آیه تبلیغ

برهان پنجم • آیه اولی الامر

برهان ششم • آیات هدایت

برهان هفتم • آیه اکمال

برهان هشتم • آیه نور

برهان نهم • سوره قدر

برهان دهم • آیه صراط المستقیم

برهان یازدهم • آیه شفاعت

برهان دوازدهم • آیه شهادت

جلد پنجم - براهین قرآنی (۲)

برهان سیزدهم • آیه اجتهاد

برهان چهاردهم • آیه رؤیت اعمال

برهان پانزدهم • آیه جبل الله

برهان شانزدهم ♦ آیه سلام
 برهان هفدهم ♦ آیه علم الكتاب
 برهان هجدهم ♦ آیه تأویل
 برهان نوزدهم ♦ آیه تعلیم کتاب و حکمت
 برهان بیستم ♦ آیه وارثان کتاب
 برهان بیست و یکم ♦ آیه حفظ امانت
 برهان بیست و دوم ♦ آیه رد الامور
 برهان بیست و سوم ♦ آیه نعیم
 برهان بیست و چهارم ♦ آیه مودت

جلد ششم - براهین قرآنی (۳)

برهان بیست و پنجم ♦ آیه مباهله
 برهان بیست و ششم ♦ آیه بینه
 برهان بیست و هفتم ♦ آیه تطهیر
 برهان بیست و هشتم ♦ آیه تزکیه

برهان بیست و نهم ♦ آیه اهل الذکر
 برهان سی ام ♦ آیه صادقین
 برهان سی و یکم ♦ آیه بیت الله الحرام
 برهان سی و دوم ♦ آیه ملک عظیم
 برهان سی و سوم ♦ آیه امر به معروف
 برهان سی و چهارم ♦ آیه صلۀ رحم
 برهان سی و پنجم ♦ آیه استقامت
 برهان سی و ششم ♦ آیه اقامۀ وجه
 برهان سی و هفتم ♦ آیه تکریم والدین
 برهان سی و هشتم ♦ آیه بصیرت
 برهان سی و نهم ♦ آیه سفیران الهی
 برهان چهلم ♦ آیه نفر

سخن آخر

فهرست اجمالی جلد دوم

برهان چهارم: امام؛ حاکم الهی

۱۳	خلاصه بیان
۱۵	فصل اول- (بیان اول): ضرورت وجود امام برای تشکیل جامعه اسلامی، به عنوان اسباب هدایت
۳۵	فصل دوم- (بیان دوم): ضرورت نصب الهی امام بنا بر وجوب افضلیت حاکم
۵۳	فصل سوم- (بیان سوم): ضرورت نصب الهی حاکم اسلامی به اقتضاء اوصاف آن
۷۱	فصل چهارم- (بیان چهارم): سنت تعیین خلیفه در سیره انبیاء ﷺ
۷۷	فصل پنجم- مبانی نقلی برهان
۹۵	جمع بندی و نتیجه گیری

برهان پنجم: امام؛ امین الهی

۹۹	خلاصه بیان
۱۰۲	فصل اول- مفهوم لغوی امانت و تبیین آن از دیدگاه های مختلف
۱۱۳	فصل دوم- (بیان اول): انسان؛ به مثابه امانت الهی
۱۲۱	فصل سوم- (بیان دوم): قرآن و دین؛ دو امانت الهی
۱۲۵	فصل چهارم- مبانی نقلی برهان
۱۳۵	جمع بندی و نتیجه گیری

برهان ششم: امام؛ راهنمای عقول

۱۴۱	خلاصه بیان
۱۴۵	فصل اول- (بیان اول): تبیین عقلی استدلال، مبتنی بر متن روایت

۱۴۹	فصل دوم- (بیان دوم:) تبیین عقلی استدلال، بر اساس مبانی منطقی
۱۵۳	فصل سوم- (بیان سوم:) تبیین ضرورت وجود امام، بر پایه اصل نظام احسن
۱۵۷	فصل چهارم- (بیان چهارم:) ضرورت وجود امام برای هدایت به عالم ملکوت (مرتبه یقین)
۱۶۱	فصل پنجم- (بیان پنجم:) امام؛ ملاک صحت مدرکات معقول (نفس الامر)
	فصل ششم- (بیان ششم:) نیازمندی عقل بشری به امام، برای درک عوالم غیب و مراتب فراتر از علم الیقین
۱۸۵	
۱۹۳	فصل هفتم- مبانی نقلی برهان
۲۲۵	جمع بندی و نتیجه گیری

برهان هفتم: امام؛ هادی به عالم ملکوت

۲۳۱	خلاصه بیان
۲۳۳	فصل اول- معنای مُلک و ملکوت و رابطه آن با انسان
۲۴۵	فصل دوم- (بیان اول:) امام؛ هادی به ملکوت آفاقی
۲۴۹	فصل سوم- (بیان دوم:) امام؛ هادی به ملکوت انفسی
۲۶۷	فصل چهارم- (بیان سوم:) مقام شفاعت کبرای امامت
۲۷۹	فصل پنجم- (بیان چهارم:) امام؛ امین امانت الهی (فطرت انسان ها)
۲۸۷	فصل ششم- مبانی نقلی برهان
۳۲۱	جمع بندی و نتیجه گیری

برهان هشتم: امام؛ هادی به مقام مخلصین

۳۲۹	خلاصه بیان
۳۳۲	فصل اول- (استدلال اول:) ضرورت وجود امام، به عنوان عبد مخلص و هادی به مقام مخلصین
	فصل دوم- (استدلال دوم:) ضرورت وجود امام، به عنوان شاکر حقیقی و تعلیم دهنده طریق
۳۵۷	شکرگزاری
۳۷۳	فصل سوم- مبانی نقلی برهان
۳۹۱	جمع بندی و نتیجه گیری

فهرست ها

۳۹۳	فهرست تفصیلی
۴۰۳	فهرست منابع

برهان چهارم امام؛ حاکم الهی



❖ (بیان اول): ضرورت وجود امام برای تشکیل جامعه اسلامی، به عنوان اسباب هدایت

ضرورت هدایت انسان توسط خداوند

جامعه توحیدی؛ بستر هدایت توحیدی

وجوب تدارک لوازم تشکیل جامعه توحیدی توسط خداوند

ضرورت وجود هادی پس از پیامبر ﷺ

❖ (بیان دوم): ضرورت نصب الهی امام بنا بر وجوب افضلیت حاکم

دلایل عقلی ضرورت افضلیت حاکم الهی در جامعه

دلایل نقلی ضرورت افضلیت حاکم الهی در جامعه

خداوند؛ تنها مقام صالح برای تشخیص اصلح و نصب امام

❖ (بیان سوم): ضرورت نصب الهی حاکم اسلامی به اقتضاء اوصاف آن

حکومت و قانون؛ دو ضرورت اجتناب ناپذیر در جامعه

تأثیر حکومت بر ابعاد مادی و معنوی انسان

رویکرد اسلام به حکومت و جامعه

شرایط و اوصاف حاکم اسلامی، متناسب با اهداف توحیدی

تفاوت مبنایی حکومت مردمی و دینی

❖ (بیان چهارم): سنت تعیین خلیفه در سیره انبیاء ﷺ

❖ مبانی نقلی برهان

مبانی قرآنی برهان

مبانی روایی برهان



خداوند، خالق و پروردگار (رب) انسان است. ربوبیت خداوند اقتضا می‌کند که او انسان را به کمال نهایی خود هدایت نماید؛ تا هدف از خلقت او برآورده گردد و آفرینش انسان عبث و بیهوده نباشد؛ زیرا صدور فعل عبث از خداوند حکیم قبیح است. در نتیجه، بنا بر قاعده لطف، فراهم کردن اسباب هدایت انسان بر خداوند واجب است.

همچنین می‌دانیم که انسان موجودی اجتماعی است و جامعه بر شکل‌گیری شخصیت و رشد یا ضلالت او تأثیرگذار است. براین اساس، جامعه دینی، بستری برای رشد معنوی او است که مانع از گمراهی انسان می‌گردد. از این رو، جامعه توحیدی، بستر هدایت توحیدی انسان است.

بنا بر دو مقدمه گذشته و بر اساس قاعده لطف مقرب، بر خداوند حکیم واجب است که زمینه شکل‌گیری جامعه سالم و توحیدی را فراهم نماید؛ تا افراد بتوانند در چنین جامعه‌ای، از سראختیار، به عبادت پردازند و در مسیر کمال خود، به سعادت ابدی برسند؛ تا بدین ترتیب هدف از خلقت آنان تأمین گردد.

از سوی دیگر، لازمه تحقق جامعه توحیدی و قوام آن، وجود حاکمی عادل است که اهداف الهی را محقق سازد و موانع عبادت و بندگی انسان‌ها را در جامعه برطرف نماید.

نخستین شروط لازم برای حاکم الهی، بهره‌مندی وی از عدالت و علم و عصمت است؛ تا بتواند به بهترین نحو، بستر رشد و تعالی آدمیان را فراهم کند. مصداق عینی چنین شخصیت‌هایی در تاریخ بشر، انبیاء الهی علیهم‌السلام و جانشینان ارجمند آنان - یعنی ائمه اطهار علیهم‌السلام - بوده‌اند.

نتیجه آنکه، بنا بر قاعده لطف و ضرورت تشکیل جامعه دینی، به منظور فراهم شدن زمینه هدایت انسان‌ها، نصب امام (به عنوان حاکم الهی) بر خداوند واجب است.

شکل این برهان با بیان منطقی، به صورت ترکیب دوقیاس اقترانی به شرح زیر است:

قیاس اول

جامعه توحیدی، بستر هدایت انسان است (صغری)؛

بنا بر قاعده لطف، فراهم کردن اسباب هدایت انسان در همه زمان‌ها، بر خداوند

واجب است (کبری)؛

فراهم کردن همیشگی اسباب تشکیل جامعه توحیدی بر خداوند واجب است

(نتیجه).

قیاس دوم

جامعه توحیدی نیازمند انتصاب حاکمی الهی است (صغری)؛

زمینه تشکیل جامعه توحیدی - بنا بر لطف مقرب - همواره بر خداوند واجب

است (کبری)؛

انتصاب حاکم الهی، برای تشکیل حکومت دینی، همیشه بر خداوند واجب

است (نتیجه).



ارکان استدلال در این برهان، در درجه اول عبارت است از اثبات ضرورت وجود جامعه توحیدی، به عنوان بستر رشد و هدایت انسان، و در درجه دوم، ضرورت وجود شخصیتی الهی در رأس چنین جامعه‌ای. برای این اساس، می‌توان ضرورت نصب و تعیین حاکم در جامعه توسط خداوند را با بیان‌های گوناگونی مطرح نمود.

(بیان اول): ضرورت وجود امام برای تشکیل جامعه اسلامی، به عنوان اسباب هدایت

فصل اول

بیان اول، بر اساس تقریر اجتماعی قاعده لطف است.^۱ برای این اساس، پایه استدلال بر یکی از ابعاد انسانی و یا نیاز انسان در زندگی مبتنی است. بنا بر

۱- این برهان با الهام از صدر آیه ۲۱۳ سوره بقره، با تقریر عقلی محض تنظیم شده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...». همه برهان به صورت عقلی بیان گردیده و ذکر آیات و روایات ذیل آن، به عنوان مؤیدات مطلب است و نه به عنوان یک استدلال مستقل نقلی.

برهان لطف، فراهم کردن اسباب هدایت انسان بر خداوند حکیم واجب است. یکی از لوازم این امر، وجود جامعه‌ای حتی‌الامکان سالم و دور از گناهان و انحرافات است؛ تا انسان بتواند در آن، به دور از معاصی و فساد، به عبودیت خدا پردازد و رشد معنوی پیدا کند. تحقق چنین جامعه‌ای، مستلزم وجود حاکمی معصوم است که ضرورتاً باید از جانب خداوند منصوب شده باشد. مقدمات این استدلال، خود مشتمل بر یک قیاس منطقی است که در فرایند تبیین مطالب زیر بحث می‌گردد.

❦ بحث اول - ضرورت هدایت انسان توسط خداوند ❦

خداوند حکیم، فعل عبث انجام نمی‌دهد و خلقت جهان و انسان هدف مند است. حکمت الهی ایجاب می‌کند که انسان به هدف تعیین شده از خلقتش - که همانا عبودیت است - نائل شود. بی تردید، پروردگار رحیم، انسان را به حال خود رها نمی‌کند تا در کوره‌راه‌های زندگی و تاریکی‌های دنیا سرگردان بماند. لازمه نیل به هدف خلقت آن است که لوازم و بسترهای تحقق هدف مذکور فراهم باشد. بازخواست خداوند در روز قیامت نیز بر پایه همین اتمام حجت است.^۱ بنا بر برهان لطف، فراهم نمودن اسباب هدایت انسان بر خداوند حکیم واجب است (کبرای قیاس اول)؛ ولی این هدایت باید با اوصاف و ویژگی‌های خاص انسان، از جمله عقل و اختیار او، سازگار باشد. این موضوع در صغرای استدلال تبیین می‌گردد.

به دیگر سخن، در کبرای استدلال، سخن از هدایت خداوند است. می‌دانیم که خداوند حکیم فعل عبث انجام نمی‌دهد؛ لذا لوازم هدایت انسان را فراهم می‌سازد تا او بتواند از سر اختیار به سر منزل مقصود، یعنی عبودیت خداوند، نایل گردد و مراتب آن را طی کند. طی برهان لطف بیان شد که ارسال رسل و انزال کتب آسمانی، به منظور تحقق امر هدایت است. بر همین منوال بیان

۱- «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا» (الإسراء، ۱۵).

گردید که به همان دلیل که ارسال رسل به لحاظ لطف بودن، بر خداوند واجب است، نصب امام نیز بر خداوند واجب است. آنچه در این برهان از کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد، بررسی ضرورت این موضوع از جهت اجتماعی است.

❦ بحث دوم - جامعه توحیدی؛ بستر هدایت توحیدی ❦

پس از اطمینان نظر بر ضرورت هدایت انسان بر خداوند، باید لوازم این ضرورت خطیر را جستجو کرد. از آنجا که انسان در بستر اجتماع زندگی و رشد می‌کند، امکان برخورداری از جامعه‌ای متناسب با اهداف خلقت انسان، از ضروریات رشد و تعالی او است. به همین جهت، ضرورت وجود جامعه توحیدی، به عنوان زمینه هدایت توحیدی، صغرای استدلال می‌باشد که در زیر مورد تبیین قرار می‌گیرد:

❦ گفتار اول - اجتماعی بودن انسان و ویژگی‌های آن ❦

انسان موجودی اجتماعی است و جامعه، بستر زندگی و رشد و بالندگی اوست. از این رو، بسیاری از ابعاد مثبت یا منفی روح انسان و ملکه‌های رفتاری او از قبیل عفو، ایثار، امانت‌داری، مسئولیت‌پذیری، جود و سخاوت، دستگیری از ضعفا و نیازمندان و... ضمن روابط اجتماعی شکل می‌گیرد.

از سوی دیگر، نفس انسان قابلیت کسب فضایل و رذایل مختلفی دارد و جامعه نیز نقش مؤثری در ظهور و بروز آنها دارد. در نتیجه، اگر ملکات اخلاقی انسان در ظرف جامعه به درستی شکل گیرد، بر سایر خوبی‌های اخلاقی او تأثیر مثبت خواهد گذاشت و رشد و تعالی او را به دنبال خواهد داشت.^۱ متقابلاً، اگر انسان در مسیر انحراف از حق قرار گیرد، رفته رفته همه رذایل اخلاقی در او پدیدار

۱- در این برهان، تفاوتی نمی‌کند که انسان مدنی بالطبع و ذاتاً اجتماعی فرض شود و یا مدنی بالاضطرار؛ در هر دو صورت، چون او دارای زندگی اجتماعی است، بنا بر قاعده لطف، می‌باید اسباب هدایت در جامعه برای او فراهم باشد.

۲- تأثیر افکار جامعه بر افراد تا به آنجا است که امام صادق (ع) در این باره فرمود: «لَا تَضْحَبُوا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ، فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاجِدٍ مِنْهُمْ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَفَرِيضِهِ» (الكافي (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق.)، ج ۲، ص ۳۷۵: باب مجالسة أهل المعاصي...)

می‌گردد. مثلاً کسی که در محیطی استکباری و آکنده از روابط ظالمانه اجتماعی رشد می‌کند، ملکه ظلم و استکبار در او نهادینه می‌شود و در نتیجه، به همگان - از اولیاء الهی علیهم‌السلام گرفته تا خود و نزدیک‌ترین دوستانش - ستم روا می‌دارد. بر همین مبنا است که خداوند، انحراف کلی انسان‌ها را - نه صرفاً در ملکات اجتماعی - به کفر بزرگان و قدرتمندان جامعه نسبت می‌دهد:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾^۱

همچنین، نفس اقارء انسان گرایش به زشتی دارد. لذا خوی تکبر و استثمار طلبی در انسان امری طبیعی است^۲، که اگر تحت هدایت و کنترل نهاد قوی‌تری مانند شریعت هدایت‌گر قرار نگیرد، زندگی اجتماعی بشر به جنگل متمدنی تبدیل می‌شود که هر کس قوی‌تر است، سهم بیشتری از منافع جامعه را تصاحب می‌کند.

در چنین شرایطی است که تراحم منافع و غرایز نفسانی، درگیری و اختلاف و هرج و مرج در جامعه را امری حتمی می‌سازد و چنانچه قانون و حاکم عادل و مقتدری در جامعه نباشد، هر کس قدرت بیشتری داشته باشد، از دیگری بیشتر بهره‌کشی می‌کند.

❁ گفتار دوم - تأثیر جامعه بر رشد انسان

بر اساس مقدماتی که گذشت، می‌توان گفت که اگر در جامعه عدالت و آرامش مستقر باشد، کمال روحی انسان‌ها به خوبی تأمین می‌شود؛ همچنان که به هر میزان جامعه متلاطم و مبتلا به ظلم و آشوب و هرج و مرج گردد، رشد و

۱- الإسراء، ۱۶.

۲- این اصل نفسانی در روابط اجتماعی انسان، در آیاتی از قرآن مورد اشاره قرار گرفته؛ از جمله می‌فرماید: ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (الزخرف، ۳۲)

تکامل انسان ها کند و متوقف می شود و هدف خلقت انسان به سرانجام و فرجام نمی رسد.^۱ از سوی دیگر، تربیت صحیح، نیازمند روحی آرام و نفسی غیر مضطرب است و در محیطی آشوب زده و ناهنجار، از جامعه کوچک خانواده گرفته تا اجتماع شهری و ملی و جهانی، نباید انتظار رشد سالم نفوس انسانی را داشت.

برای تحقق یک هدف، منطقاً لازم است که مقتضی موجود و مانع مفقود باشد. بر همین مبنا، باید موانع کمال انسان را در نقص فاعلی و یا در نقص قابلی جستجو نمود. بر اساس قاعده لطف، مشخص گردید که خداوند باید زمینه های تربیت انسان و اسباب لازم برای تحقق آن را فراهم کند؛ تا هر کس بتواند بنا بر اختیار خود از آن ها بهره مند شده و هدایت شود. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که نقص فاعلی وجود ندارد. در این صورت، اگر عده ای هدایت نشوند، به نقص قابلی آن ها باز می گردد؛ یعنی خداوند اسباب هدایت را برای افراد بشر فراهم نموده است، ولی آنان خود از آن بهره نبردند؛ هدایت نشدند و در نتیجه، گرفتار هلاکت ابدی گردیدند.

نتیجه آنکه، برای هدایت و سعادت انسان، لازم است که اقتضائات رشد و کمال انسانی در عرصه زندگی او - که همان اجتماع است - فراهم باشد؛ تا نقص فاعلی در هدایت انسان پدید نیاید.

✽ گفتار سوم - ناتوانی انسان در تحقق جامعه توحیدی

با دقت در نظام تکوین، پیداست که خلقت عالم در عین احکام و اتقان، به حدی پیچیده است که کشف قوانین و سنت های حاکم بر آن از قدرت بشر عادی خارج است. انسان، با وجود پیشرفت های فراوان در همه زمینه های علمی، خصوصاً در حیطه علوم تجربی، هنوز در پله های نخستین کشف اسرار زمین و دریاها و اعماق آن و کرات آسمانی است. این در حالی است که خداوند

۱- مبنای برهان شیخ الطائفه، شیخ طوسی، در اثبات امامت عاقله، به همین قاعده باز می گردد. (تلخیص الشافی (ط. المحبین، ۱۳۸۲ ه.ق.)، ج ۱، ص ۷۰)

همه این عظمت و اسرار پیچیده عالم را تنها قوانین و سنن حاکم بر پوسته و ظاهر عالم خلقت می داند و لذا درباره زمین و آسمان ها - با همه عظمتش - می فرماید:

﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾^۱

یعنی آنچه از عظمت دنیا در عالم مشاهده می شود، مربوط به پست ترین مرتبه خلقت است. از سوی دیگر، خداوند این همه پیشرفت های علمی و آگاهی بشر بر اسرار عالم را، دانشی مختصر و محدود، آن هم فقط نسبت به پوسته جهان، معرفی می کند:

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^۲

نظر به آنکه انسان، جامع همه مراتب هستی است، تنها بخش کوچکی از وجود او در مرتبه مادی و دنیایی او است و بخش اعظم هستی انسان، مرتبه ملکوتی اوست؛ که به دلیل اشتغال های زندگی مادی و انس با مادیات، از آن غافل شده و آن مراتب عالی، بعد از مرگ بر او آشکار می شود. به همین دلیل است که انسان را «کون جامع»^۳، یعنی جامع مراتب غیب و شهادت و یا عالم کبیر نام گذارده اند.^۴ پس طبعاً تنظیم قوانینی جامع برای مدیریت زندگی اجتماعی بشر، نیازمند اشراف بر همه امور و ویژگی های آن است.

با توجه به مقدماتی که اشاره شد، اکنون می توان گفت: انسانی که حتی از کشف سنت ها و قوانین ظاهر عالم (یعنی عالم دنیا) نیز عاجز است، چگونه می تواند بر احکام و سنت های عالم نفس خویش و مراتب غیب و شهادت او احاطه داشته باشد و قوانینی که سعادت دنیا و آخرتش را تأمین می کند وضع نماید؟

۱- الصافات، ۶.

۲- الروم، ۷.

۳- در ابیاتی منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام، درباره انسان چنین آمده است:

«دَوَّالُكَ فَيْكَ وَمَا تَنْظُرُ وَدَاوُلُكَ مِثْلُكَ وَمَا تَنْظُرُ
وَتَحْسَبُ أَنَّكَ جَزْمٌ صَغِيرٌ وَفَيْكَ انْظُرَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرُ
وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَخْرَفِهِ يَظْهَرُ الْمُضْمَرُ

(دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام (ط. دار نداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ ه.ق.)، ص ۱۷۵).

قَالَ مَوْلَانَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:
«الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ، لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ
وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ...»

«امام یگانه روزگار خویش است؛ هیچ کس به منزلت او نمی‌رسد
و هیچ دانشمندی با او برابری نمی‌کند و هرگز جایگزینی برای او
(جز امام دیگر) یافت نمی‌شود و مقام امامت همتا ندارد...»

(الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۹۹)

جلد سوم
برهین پسنی عرفانی

دلایلی

از منظر عقل و نقل

محمد تقی فیاض بخش ❁ فرمیحی

براهین شش جلد در یک نگاه

جلد اول - براهین کلامی

مقدمه

کلیاتی درباره امامت عامه

برهان اول • امام؛ لطف الهی

برهان دوم • امام؛ مبین دین

برهان سوم • امام؛ مظهر ولایت

جلد دوم - براهین اجتماعی

برهان چهارم • امام؛ حاکم الهی

برهان پنجم • امام؛ امین الهی

برهان ششم • امام؛ راهنمای عقول

برهان هفتم • امام؛ هادی به عالم ملکوت

برهان هشتم • امام؛ هادی به مقام مخلصین

جلد سوم - براهین فلسفی و عرفانی

برهان نهم • امام؛ پاسخ به سعادت طلبی انسان

برهان دهم • امام؛ واسطه فیض الهی

برهان یازدهم • امام؛ غایت از آفرینش

برهان دوازدهم • امام؛ اشرف نوع انسانی

جلد چهارم - براهین قرآنی (۱)

مقدمه

برهان اول • آیه ولایت

برهان دوم • آیه امامت

برهان سوم • آیه خلافت

برهان چهارم • آیه تبلیغ

برهان پنجم • آیه اولی الامر

برهان ششم • آیات هدایت

برهان هفتم • آیه اکمال

برهان هشتم • آیه نور

برهان نهم • سوره قدر

برهان دهم • آیه صراط المستقیم

برهان یازدهم • آیه شفاعت

برهان دوازدهم • آیه شهادت

جلد پنجم - براهین قرآنی (۲)

برهان سیزدهم • آیه اجتهاد

برهان چهاردهم • آیه رؤیت اعمال

برهان پانزدهم • آیه جبل الله

برهان شانزدهم • آیه سلام
 برهان هفدهم • آیه علم الكتاب
 برهان هجدهم • آیه تأویل
 برهان نوزدهم • آیه تعلیم کتاب و حکمت
 برهان بیستم • آیه وارثان کتاب
 برهان بیست و یکم • آیه حفظ امانت
 برهان بیست و دوم • آیه رد الامور
 برهان بیست و سوم • آیه نعیم
 برهان بیست و چهارم • آیه مودت

جلد ششم - براهین قرآنی (۳)

برهان بیست و پنجم • آیه مباهله
 برهان بیست و ششم • آیه بینه
 برهان بیست و هفتم • آیه تطهیر
 برهان بیست و هشتم • آیه تزکیه

برهان بیست و نهم • آیه اهل الذکر
 برهان سی ام • آیه صادقین
 برهان سی و یکم • آیه بیت الله الحرام
 برهان سی و دوم • آیه ملک عظیم
 برهان سی و سوم • آیه امر به معروف
 برهان سی و چهارم • آیه صلۀ رحم
 برهان سی و پنجم • آیه استقامت
 برهان سی و ششم • آیه اقامۀ وجه
 برهان سی و هفتم • آیه تکریم والدین
 برهان سی و هشتم • آیه بصیرت
 برهان سی و نهم • آیه سفیران الهی
 برهان چهلم • آیه نفر

سخن آخر

فهرست اجمالی جلد سوم

برهان نهم: امام؛ پاسخ به سعادت طلبی انسان

۱۳	خلاصه بیان
۱۸	فصل اول - (بیان اول): سیر عقلی برهان در قرآن
۳۱	فصل دوم - (بیان دوم): تقریر کلامی برهان
۴۹	فصل سوم - (بیان سوم): تقریر فلسفی برهان
۶۵	فصل چهارم - (بیان چهارم): فقر و غنا در عرفان
۷۷	فصل پنجم - (بیان پنجم): رابطه معرفت به فقر با مراتب عبودیت
۸۹	فصل ششم - (بیان ششم): رابطه دعا و نیایش و ضرورت وجود هادیان الهی
۱۰۱	فصل هفتم - مبانی نقلی برهان
۱۲۱	جمع بندی و نتیجه گیری

برهان دهم: امام؛ واسطه فیض

۱۲۷	خلاصه بیان
۱۳۰	فصل اول - معنای «فیض» و «صادر اول» در لغت و اصطلاح
۱۳۹	فصل دوم - (بیان اول): تبیین برهان بر اساس حکمت مشاء
۱۴۵	فصل سوم - (بیان دوم): تبیین برهان از دیدگاه حکمت اشراق
۱۵۱	فصل چهارم - (بیان سوم): تبیین برهان از دیدگاه حکمت متعالیه
۱۶۷	فصل پنجم - (بیان چهارم): تبیین برهان از دیدگاه عرفان
۱۸۳	فصل ششم - مبانی نقلی برهان

۲۰۳	فصل هفتم - پاسخ به برخی از شبهات در زمینه مقام نوری و واسطه فیض بودن اهل بیت علیهم السلام
۲۰۹	جمع بندی و نتیجه گیری

برهان یازدهم: امام؛ غایت از آفرینش

۲۱۵	خلاصه بیان
۲۱۸	فصل اول - فلسفه خلقت از منظر کلام اسلامی (دیدگاه اشاعره و شیعه)
۲۲۳	فصل دوم - فلسفه خلقت در حکمت مشاء
۲۳۷	فصل سوم - فلسفه خلقت در حکمت اشراق
۲۴۳	فصل چهارم - فلسفه خلقت در عرفان
۲۷۵	فصل پنجم - فلسفه خلقت در حکمت متعالیه
۲۹۹	فصل ششم - مبانی نقلی برهان
۳۰۵	جمع بندی و نتیجه گیری

برهان دوازدهم: امام؛ اشرف نوع انسانی

۳۱۱	خلاصه بیان
۳۱۴	فصل اول - تبیین قاعده
۳۱۷	فصل دوم - جریان قاعده در اثبات امامت عاقله و پاسخ به برخی شبهات
۳۲۹	فصل سوم - انبیاء و اولیاء الهی علیهم السلام ؛ خلفای پروردگار در همه عوالم
۳۳۳	فصل چهارم - مبانی نقلی برهان
۳۴۵	جمع بندی و نتیجه گیری
۳۴۷	سخن پایانی

فهرست ها

۳۶۹	فهرست تفصیلی
۳۷۷	فهرست منابع

برهان نهم

امام پانچ به سعادت طلبی انسان



﴿بیان اول﴾: سیر عقلی برهان در قرآن

مفاهیم قرآنی «غیب» و «فلاح» / (تبیین اول): سعادت حقیقی، فقط در رجوع به عالمان غیب /
(تبیین دوم): سعادت حقیقی، در سایه رجوع به خداوند و فقط از طریق هادیان الهی ﷺ / (تبیین سوم): سعادت حقیقی، در گرو تزکیه نفس و فقط از طریق هادیان الهی ﷺ / (تبیین چهارم): کمال حقیقی انسان، ثقل میزان در قیامت / جمع بندی استدلال اول

﴿بیان دوم﴾: تقریر کلامی برهان

ضرورت تأمین نیازهای انسان در ابعاد مادی و معنوی / نیازی به امام، پس از رحلت رسول خدا ﷺ

﴿بیان سوم﴾: تقریر فلسفی برهان

فقرو غنا در حکمت مشاء / فقرو غنا در حکمت اشراق / فقرو غنا در حکمت متعالیه

﴿بیان چهارم﴾: فقرو غنا در عرفان

مراتب تعینات در عرفان / اعیان ثابته / شیوه ابراز فقرو نیاز در عرفان / مقام خلیفه الله (پیامبر و امام) در میان اسماء / نتیجه گیری رابطه فقرو غنا در عرفان

﴿بیان پنجم﴾: رابطه معرفت به فقرا با مراتب عبودیت

معنای عبودیت و انواع آن / رابطه بین فقرو علم بر آن، با عبودیت / امام؛ افقرو اغنای خلاق در عالم / نتیجه گیری بیان پنجم

﴿بیان ششم﴾: رابطه دعا و نیایش و ضرورت وجود هادیان الهی

عبادت؛ هدف از خلقت انسان / دعا و نیایش؛ باطن عبادت / رابطه دعا و ضرورت وجود امام /

نتایج بیان ششم

﴿مبانی نقلی برهان

مبانی قرآنی / مبانی روایی



در این برهان، موضوع ضرورت وجود هادی الهی در همه زمان‌ها و نیز بحث انحصار هدایت از طریق ایشان، از منظر فقر و نیازمندی فطری انسان‌ها به کمال مطلق، تحلیل می‌شود. به این ترتیب که عالم امکان، به واسطه مخلوق بودنش، سراسر فقر و نیاز به بارگاه الهی است. در این میان، انسان از دو جهت نیازمند عنایت خداوند است: اول، از بُعد تکوینی، که مانند سایر موجودات زمینی و آسمانی، دائماً دست نیاز و فقر به سوی خالق بی‌نیاز دراز می‌کند و تکمیل حرکت در مسیر کمال و استقرار در صراط الهی را استمداد می‌کند؛ دوم، از بُعد تشریعی، که کمال معنوی او را به دنبال دارد و حقیقت انسانی او در گرو تحقق آن است و در این زمینه نیز نیازمند عنایات ویژه ربّانی است. اگر انسان در بُعد مادی، می‌تواند به مدد عقل و علوم رسمی، گام‌های لرزانی به سوی رفع نیازهای خود بردارد، در امور معنوی، از آنجا که راه به سوی عالم غیب و طلب کمال، با مجهولات زیادی همراه است، به ناچار باید از خداوند درخواست کند تا او را از فقر و ظلمت جهل برهاند.

۱- «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود، ۵۶).

از سوی دیگر، خداوند، بنا بر رحمت و وسعت و حکمت بالغه اش^۱، درخواست بندگان خود را هرگز بی جواب نمی گذارد. مضافاً بر آنکه در نصوص فراوان دینی، خدای متعال بر خود لازم نموده که سؤال بندگان را اجابت بنماید؛ تا به آنجا که حتی دعا و ابراز نیاز آنان را، قبل از آنکه بر زبان جاری سازند، به لطف و رحمتش پاسخ می دهد^۲.

بنابراین، دائماً از سوی بندگان، استغاثه و نیاز است و از جانب خداوند، جود و رحمت. لازمه این دو، آن است که همیشه در میان مردم، نردبان کمال و ترقی برای رهایی از ظلمت جهل و شرک وجود داشته باشد، تا علماً و عملاً به استغاثه آنان پاسخ داده شود.

مبانی این برهان، مانند سایر براهین مورد بحث در این کتاب، از قرآن الهام گرفته شده است؛ بر این اساس که:

خداوند در آیات مختلف خود، به ابعاد گوناگون فلاح و رستگاری حقیقی انسان اشاره می نماید و سپس راه دستیابی به آن را منحصر در استمداد از هادیان الهی علیهم السلام بیان می کند. از آنجا که آیات قرآن سراسر تبیان سنن الهی در نظام آفرینش است، روشن می شود که هر چند انسان می تواند با ابزار عقل، مراتبی از رستگاری خود را تشخیص دهد، اما عقل توانایی تأمین همه سعادت او در دنیا و آخرت را ندارد. از این رو، همه انسان ها ناگزیر از توسل به هادیان الهی علیهم السلام برای رسیدن به رستگاری حقیقی و بهره گیری از افاضات ایشان هستند.

در این برهان، ابتدا به جلوه های مختلف فلاح انسانی در قرآن پرداخته شده و سپس، ضرورت وجود دائمی هادیان الهی علیهم السلام و انحصار هدایت در آنان برای رسیدن به چنین رستگاری اثبات شده است.

در مرحله بعد، از منظرهای گوناگون عقلی به مسئله فقر و نیاز انسان در تکوین

۱- این موضوع در برهان لطف (براهین اول و دوم این کتاب) بیان گردیده است.

۲- برای نمونه، کافی است به گوشه هایی از دعای ماه رجب توجه کنیم: «...يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ نَحْنُ نَسْأَلُهُ وَرَحْمَةً» (الإقبال بالأعمال الحسنة (ط، دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۹ هـ.ق)، ج ۳، ص ۲۱۱، فصل ۲۳: فیما نذکره من الدعوات فی أول یوم من رجب وفي کل یوم منه)

و تشریع پرداخته شده و سپس در قالبی ثقلی، مسئله تعبّد و دعا و نیایش در متون دینی بررسی گردیده است، تا عمق نیازمندی انسان در درگاه الهی معلوم شود. در نهایت، ضرورت وجود مقام ولایت و امامت، برای پاسخگویی به فقر و نیاز انسان در سیر کمالی تا عالی‌ترین مراتب غنای انسانی ثابت شده و در نتیجه، جایگاه امام در تکامل انسان و جامعه انسانی تبیین شده است. صورت برهانی قیاس، با ترتیب دو قیاس اقترانی ارائه شده است. در قیاس اول، نیازمندی انسان‌ها به آگاهی از عالم غیب برای رسیدن به فلاح ثابت شده و در قیاس دوم، ضرورت وجود دائمی و انحصاری هادیان الهی در تحقق این مهم تبیین گردیده است.

شکل منطقی قیاس اول به این ترتیب است:

اولاً، انسان فطرتاً کمال جو است (صغری)؛

ثانیاً، کمال جویی انسان مستلزم آگاهی از عوالم غیب است (کبری)؛

نتیجه آنکه: انسان ذاتاً نیازمند آگاهی از عوالم غیب است.

قیاس دوم را با نتیجه قیاس اول تشکیل می‌دهیم؛ به این ترتیب که:

اولاً، انسان ذاتاً نیازمند آگاهی از عوالم غیب است (صغری)؛

ثانیاً، آگاهی از عوالم غیب، انحصاراً مستلزم وجود هادیان معصوم الهی است

(کبری)؛

نتیجه آنکه: انسان ذاتاً نیازمند هدایت انحصاری هادیان معصوم الهی است.



این برهان عقلی، برگرفته از آیاتی است که خداوند در قرآن پیرامون فلاح و رستگاری انسان و راه و رسم نیل به آن در سایه هدایت الهی بیان می‌فرماید. بدین ترتیب که: اگر میل به کمال و شکوفایی استعدادهای ذاتی هر موجودی، در سرشت او نهادینه شده و همه آفریدگان، ذاتاً میل به کمال خود را دارند، پس به طریق اولی، انسان، که اشرف خلایق است و ساختار خلقت او در احسن تقویم قرار داده شده، بیشترین تقاضا را در نیل به کمال فطری خود از خداوند درخواست می‌نماید.

مبنای اصلی در این برهان، اولاً اثبات نیاز ذاتی مخلوقات و فقر موجودات در همه ابعاد ذاتی، وصفی و فعلی به خداوند متعال است و ثانیاً، ضرورت پاسخگویی به احتیاجات انسان از سوی خداوند، توسط هادیان الهی علیهم‌السلام است. در این برهان، پس از تبیین عقلی موضوع بر مبنای آیات قرآن، با بیان‌های مختلف کلامی، فلسفی و عرفانی نیز در این خصوص استدلال شده است.

(بیان اول: سیر عقلی برهان در قرآن)

فصل اول

در برهان‌های دیگر بیان شد که رحمت عام الهی (رحمت رحمانیه پروردگار) پاسخگوی نیازهای ذاتی موجودات است و در نتیجه، همه خلایق تحت هدایت تکوینی پروردگار، تسبیح‌گویان به سوی کمال خود در حرکت هستند. در این میان، تنها انسان است که به دلیل قوه عقل و اختیاری که دارد، از دو جهت بهره‌مند از رحمت الهی است. در امور مادی، او مانند سایر مخلوقات، با زبان تکوین به درگاه خالق خود ابراز فقر و نیاز مادی می‌نماید و خداوند نیز کمال مادی او را از مرحله نطفگی تا کهنسالی، با هدایت تکوینی و عام خود پاسخ می‌دهد. در این جهت، تفاوتی بین مؤمن و کافر نیست و همه میهمان خوان کرم رحمت رحمانیه پروردگار هستند.^۱

اما از آنجا که حقیقت انسانی با فطرت توحیدی او رقم می‌خورد، که در فرهنگ قرآن، به عقل الهی و مقام خلافت الهی تعبیر شده است، بنابراین، فلاح و کمال حقیقی انسان، رسیدن به چنین مقامی است. بنا بر آنکه همه انسان‌ها ذاتاً طالب کمالات فطری خود هستند، آن‌ها دائماً از درگاه الهی طلب رستگاری

۱- آیاتی از قبیل «قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى ۖ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۴۹) تا ۵۰، و یا «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۚ الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّى ۚ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (الأعلى، ۱ تا ۳) اشاره به هدایت عام دارد. در نتیجه، همه جنبندگان بر صراط مستقیم، تابع پروردگار به سوی کمال خود در حرکتند: «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود، ۵۶).

۲- «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنِ يَمُوتُ مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (الغافر، ۶۷)

۳- آیات متعدد قرآن که اشاره به نعم مادی الهی بر انسان‌ها دارد، شواهدی بر چنین رحمت الهی است؛ مانند آیات اول سوره‌های نازعات و عبس که بعد از برشمردن برخی نعم مادی در عالم دنیا، می‌فرماید: «عَتَاغَا لَكُمْ وَلَا تَعْمَلِكُمْ» (النازعات، ۳۳)، در این جهت تفاوتی میان انسان و حیوان در هدایت به کمال نیست.

معنوی خود را می نمایند. خداوند در قرآن کریم، ضمن تأیید چنین درخواستی، راه و رسم «فلاح» انسان ها را با بیان های گوناگون ذکر می فرماید. هرچند گستره این بحث به حدی است که ممکن است سایر براهین را تحت الشعاع قرار دهد و خواننده محترم در مواردی احساس هم پوشی نسبت به سایر براهین نماید، ولی سعی بر آن شده که در همه موارد، جهت گیری بحث، که همانا مسئله فقر و نیاز انسانی در رابطه با ضرورت وجود امام برای غنا بخشیدن به زندگی و هویت انسانی است، محور همه مباحث باشد.

❦ بحث اول- مفاهیم قرآنی «غیب» و «فلاح» ❦

بیان برهانی این استدلال، با استفاده از تحلیل مسئله ایمان به غیب و نیز فلاح حقیقی انسان، تبیین شده است. در ابتدا، مفاهیم مذکور، به عنوان مقدمه مشترک برای بیان های مختلف استدلال، مورد بررسی قرار می گیرد.

❦ گفتار اول- عالم غیب ❦

«غیب» در مقابل «شهادت»، به معنای پنهان شدن است؛ چنان که شهادت نیز به معنای حضور امری در نزد امر دیگر است.^۱ با توجه به آنکه شهادت، نسبی است، غیب نیز نسبت به اشخاص مختلف متفاوت است؛ زیرا شهادت، گاه به معنای حضور امری مادی در مکان برای دیگری است و غیب مقابل آن است؛ مانند بیان حضرت سلیمان علیه السلام درباره هدهد:

﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾^۲

ویا به معنی عدم حضور علمی امری مادی در قوه خیال برای دیگری است؛ مانند:

﴿وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجَعُوا بِالْغَيْبِ﴾^۳

۱ - مقایس اللغة (ط. مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.ق)، ج ۴، ص ۴۰۳.

۲ - النمل، ۲۰ تا ۲۷

۳ - الکهف، ۲۲

همچنین در مراتب عوالم مجرده، که هر مرتبه عالی احاطه بر مادیات دارد، مراتب پایین نمی‌توانند همه مافوق را درک کنند و در نتیجه، آن مراتب برای ایشان غیب محسوب می‌شود؛ مانند:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ۖ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...﴾^۱

البته آیات قرآن، گاه اشاره به مطلق غیب دارد؛ که جز خداوند، برای همه خلایق پنهان است؛ مانند:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾^۲

بنابر آنچه بیان شد، مشخص می‌گردد که معنای «غیب» در بیان قرآن، به تناسب مدرکین، متفاوت است. برخی از امور از همه مخلوقات پنهان هستند و چنانچه خداوند بخواهد، به تناسب استعداد و ظرفیت اشخاص، مقداری از آن را برایشان آشکار می‌نماید. چنان‌که در آیه الکرسی می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾^۳

♦♦ گفتار دوم - مفهوم «فلاح انسان» در قرآن

مسلم آن است که همه انسان‌ها طالب خوشبختی، سعادت و فلاح هستند؛ اما معیار سعادت و فلاح بین آن‌ها یکسان نیست. برای روشن شدن موضوع، لازم است که مفهوم «فلاح» از لحاظ لغوی و اصطلاح قرآنی تبیین گردد.

• بنیاد اول - فلاح در لغت

اصل در ریشه فلاح، به دو معنای شکافتن و دیگری، سعادت‌مندی و بقاء همراه با خوشی و رضایت‌مندی است. به همین دلیل است که برزگر، «فلاح» نامیده شده است؛ زیرا برای کاشتن دانه، زمین را شخم می‌زند و رضایت‌مندان منتظر به

۱- الجن، ۲۶ و ۲۷.

۲- الانعام، ۵۹.

۳- البقرة، ۲۵۵.

بارنشستن محصول تلاش خود است^۱. این لغت، هنگامی که درمعنای سعادت معنوی انسان به کار می رود، به معنای شکافتن حجاب های عالم ماده و عبور از موانع نفس اماره و طی طریق به سوی حیات طیبه انسانی است^۲.

• بند دوم- فلاح در اصطلاح قرآنی

در جهان بینی قرآنی، نگاه به انسان، منحصر در حیات مادی نیست. او موجودی ذو مراتب است که تنها مرتبه حیات مادی اش در عالم دنیا می باشد و حیات حقیقی او در عوالم بالاتر شکل می گیرد. نسبت آن عوالم به عالم دنیا، نسبت باطن به ظاهر و روح به جسد است. در نتیجه، سعادت حقیقی انسان در جهان بینی قرآنی، رستگاری است که دنیا و آخرت او را تأمین نماید.

بنابراین، فلاح در قرآن به معنای رستگاری در عالم آخرت و بقای دائمی با طیب عیش اخروی است. با توجه به آنچه پیرامون مراتب عالم و حقیقت انسان در سایر برهان ها اشاره شد، می توان معنای جامعی را برای فلاح انسانی بین این دو معنا بیان کرد؛ به این ترتیب که: اگر اصل در معنای فلاح، شکافتن موانع و رسیدن به باطن شیء باشد، در مورد انسان، فلاح یعنی شکافتن موانع حجاب های عالم دنیا و برداشتن توجه از لذات دنیوی و اهتمام به فطرت انسانی و تحصیل لذت های اخروی و معنوی^۳؛ چنان که خداوند برجسته ترین صفات انسان های مُفْلِح را، رجوع و توبه و انابه دائمی به خداوند و یقین به آخرت و تزکیه نفس از تعلقات دنیوی و تقوا و عبور از تنگ نظری دنیابینی به بلند نظری آخرت نگری و توجه به حیات دائمی و حقیقی انسان بیان می دارد.

۱- مقایس اللغة (ط. مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.ق)، ج ۴، ص ۴۵۰.

۲- مفردات ألفاظ القرآن (ط. دار الفلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ هـ.ق)، ص ۶۴۴.

۳- بیان مرحوم علامه طباطبائی در المیزان اشاره به این معنا دارد «إن الفلاح هو السعادة سمیت به لأن فیها الظفر وإدراك البغية بشق الموانع الحائلة دون المطلوب، وهذا معنى جامع ينطبق على موارد الاستعمال كقوله: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (المؤمنون، ۱)، و قوله: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ (الشمس، ۹)، و قوله: ﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ (المؤمنون، ۱۱۷) إلى غير ذلك من الموارد. (الميزان في تفسير القرآن (ط. مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۳۹۰ هـ.ق)، ج ۷، ص ۴۶)